Archive of SID

بررسی سبک‌شناسی حکایتی از بوستان سعدی

شبنم قدیری یگانه[1]

تاریخ دریافت مقاله :۸۸/٦/۵

تاریخ پذیرش قطعی :۸۸/۹/۲۳

چکیده:

نوشتار حاضر جستاری کوتاه در بررسی سبک شناسی حکایت «دانشمند» از بوستان سعدی است که در آن دورنمایی از هنرنماییهای پنهان و مزیّن به صنایع ادبی در لفافه تصاویر ساده و قابل فهم شعر نموده میشود، تا در حدودی ویژگی و زمینه مشترک لفظی و نحوه بیان و نیز نوع بینش و اندیشه سعدی در این اثر سترگ ادب پارسی بازنموده شود.

هدف از نگارش این مقاله به جلوه درآوردن تابعیّت سعدی از شکل شعری با استفاده از آرایه‌ها و ترفندهای شایسته ادبی در کنار محتوای تعلیمی آن است که به زیباترین نحوی در لباسی از حکایتهای جذّاب درآمده تا خشکی پند و اندرز را از میان بردارد و با مخاطب همدل و همراه گردد.

در این مقال پس از مقدمه و بررسی عناصر داستانی و جنبه‌های گوناگون سبک شناسی این حکایت در سه سطح ذیل میپردازیم:

الف) بررسی سطح زبانی که شامل سه سطح آوایی(موسیقایی)،لغوی و نحوی است.

ب) بررسی سطح ادبی که شامل سه سطح بیان،بدیع معنوی و معانی است.

ج) بررسی سطح فکری که به بیان مهمترین حوزه‌های معنایی اندیشه شاعر و ارتباط آن با اصالت انسانی در راستای حضور دیدگاههای مذهبی است.

کلمات کلیدی:

سبک شناسی، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری، بوستان، سعدی

---

۱ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

Shabnam.ghadiri@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه:

دریافت روش بیان افکار و سبک شناسی(Stylistics)،یکی از مباحث تازه و دشوار ادب پارسی است که تا رسیدن به تکامل نسبی، راه درازی در پیش دارد. زیرا مکتبهای سبک‌شناسی با پیشرفت زبانشناسی و ظهور مکاتب جدید در آن، پیوسته در تغییر و تکامل است و از سوی دیگر ورود به مباحث سبکی نیز آگاهی کامل بر تمامی تحوّلات تاریخی و اجتماعی،حکمت و علوم،فلسفه و عرفان ،علم الادیان ،فنون ادبی،معانی و بیان،دستور زبان،عروض وقافیه ،تاریخ ادبیات و... را میطلبد. لذا مطالعه دوره کامل سبک یک اثر و یا دوره خاص زبان فارسی ،از توان و حوصله فردی خارج است و گردهمایی ادیبان و غور جمعی را الزام میکند. لذا در این مقاله به بررسی حکایتی از بوستان میپردازیم، تا قطره‌ای از اقیانوس هنرنماییهای نهفته درآن را دریابیم و تا حدودی با ویژگیهای سبکی این اثر ارزشمند ادب پارسی آشنایی پیدا کنیم.

حکایت دانشمند:

۱.فقیهی کهن جامه ای تنگدست — در ایوان قاضی به صف برنشست
نگه کرد قاضی در او تیز تیز — معّرف گرفت آستینش که خیز
ندانی که برتر مقام تو نیست — فروتر نشین، یا برو، یا بایست
نه هرکس سزاوار باشد به صدر — کرامت به فضل است و رتبت به قدر
۵.دگر ره چه حاجت به پند کست؟ — همین شرمساری عقوبت بست
به عزت هر آن کو فروتر نشست — به خواری نیفتد ز بالا به پست
به جای بزرگان دلیری مکن — چو سر پنجه‌ات نیست، شیری مکن
چو دید آن خردمند درویش رنگ — که بنشست و برخاست بختش به جنگ
چو آتش برآورد بیچاره دود — فروتر نشست از مقامی که بود
۱۰.فقیهان طریق جدل ساختند — لِم و لا اُسَلِّم درانداختند
گشادند بر هم در فتنه باز — به لا و نعم کرده گردن دراز
تو گفتی خروسان شاطر به جنگ — فتادند در هم به منقار و چنگ
یکی بی خود از خشمناکی چو مست — یکی بر زمین میزند هر دو دست

www.SID.ir

Archive of SID

فتادند در عقده ای پیچ پیچ — که در حلّ آن ره نبردند هیچ
۱۵.کهن جامه در صفّ آخرترین — به غرش درآمد چو شیر عرین
بگفت ای صنادید شرع رسول — به ابلاغ تنزیل و فقه و اصول
دلایل قوی باید و معنوی — نه رگهای گردن به حجت قوی
مرا نیز چوگان لعب است و گوی — بگفتند اگر نیک دانی بگوی
به کلک فصاحت بیانی که داشت — بدلها چو نقش نگین برنگاشت
۲۰.سراز کوی صورت به معنی کشید — قلم در سر حرف دعوی کشید
بگفتندش از هر کنار آفرین — که بر عقل و طبعت هزار آفرین
سمند سخن تا بجایی براند — که قاضی چو خر در وحل بازماند
برون آمد از طاق و دستار خویش — به اکرام و لطفش فرستاد پیش
که هیهات قدر تو نشناختیم — به شکر قدومت نپرداختیم
۲۵.دریغ آیدم با چنین مایه ای — که بینم تو را در چنین پایه ای
معرّف به دلداری آمد برش — که دستار قاضی نهد بر سرش
به دست و زبان منع کردش که دور — منه بر سرم پایبند غرور
که فردا شود بر کهن میزران — بدستار پنجه گزم سرگران
چو مولام خوانند و صدر کبیر — نمایند مردم به چشمم حقیر
۳۰.تفاوت کند هرگز آب زلال — گرش کوزه زرین بود یا سفال ؟
خرد باید اندر سر مرد و مغز — نباید مرا چون تو دستار نغز
کس از سر بزرگی نباشد به چیز — کدو سر بزرگ است و بی مغز نیز
میفراز گردن به دستار و ریش — که دستار پنبه است و سبلت حشیش
به صورت کسانی که مردم وشند — چو صورت همان به که دم درکشند
۳۵.به قدر هنر جست باید محل — بلندی و نحسی مکن چون زحل
نی بوریا را بلندی نکوست — که خاصیّت نیشکر خود در اوست
بدین عقل و همت نخوانم کست — وگر میرود صد غلام از پست
چه خوش گفت خر مهره‌ای در گلی — چو برداشتش پر طمع جاهلی
مرا کس نخواهد خریدن بهیچ — بدیوانگی در حریرم مپیچ

www.SID.ir

Archive of SID

٤٠.خبزدو همان قدر دارد که هست وگر در میان شقایق نشست
نه منعم به مال از کسی بهترست خر ار جلّ اطلس بپوشد خرست
بدین شیوه مرد سخنگوی چست به آب سخن کینه از دل بشست
دل آزرده را سخت باشد سخن چو خصمت بیفتاد سستی مکن
چو دستت رسد مغز دشمن برآر که فرصت فرو شوید از دل غبار
٤٥.چنان ماند قاضی به جورش اسیر که گفت اِنَّ هَـذَا لَیَـومٌ عَسِیر
به دندان گزید از تعجّب یدین بماندش در او دیده چون فرقدین
وزان جا جوان روی همت بتافت برون رفت و بازش نشان کس نیافت
غریو از بزرگان مجلس بخاست که گویی چنین شوخ چشم از کجاست ؟
نقیب از پیش رفت و هر سو دوید که مردی بدین نعت و صورت که دید ؟
٥٠.یکی گفت از این نوع شیرین نفس در این شهر سعدی شناسیم و بس
بر آن صد هزار آفرین کاین بگفت حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت

(بوستان ۱۱۹/٤)

این مثنوی بطریق مقامه سروده شده است. بدان معنا که در آن شاعر از زبان راوی به توصیف حالات و برجستگیهای شخصی ناشناس میپردازد و او را بعنوان قهرمان داستان خویش قرار میدهد و ماجرای شگفت آور حکایت را بر حول محور وجودی او قرار میدهد.(فقیه کهن جامه)

قهرمان داستان به ایراد بیانات و ایجاد حوادثی دست میزند که همگان را به شگفت می‌آورد و در پایان داستان شناخته میشود و ناپدید میگردد.[1]

عناصر داستانی: [2]

۱- اعمال و حرکات و نوع داستان پردازی در این حکایت بر اساس تجربه(Experience)انسانیست که به بیان اندیشه و افکار خویش میپردازد و در وجودش به این نتیجه رسیده که باید تصویری از آنچه که در محیط خویش میبیند به نمایش گذارد.

۱ - رک : مجله بهار ادب ، مقاله اسلوب مقامات در بوستان سعدی ، شمارهٔ چهارم ، تابستان ۸۸ ، ص۵۵

۲ - انواع ادبی ، صص۱۷۵-۱۷۱

www.SID.ir

Archive of SID

۲- جدال(Conflict)مطرح در این حکایت ،جدال دو انسان با یکدیگرست. (جدال دانشمند کهن جامه با قاضی مغرور).

۳- جدال منجر به حادثه(Event) میگردد.(سخنان گستاخانه دانشمند کهن‌جامه با قاضی،در نهایت سبب شگفتی و تسلیم او میشود.)

٤- داستان(Story)که خود یکی از اجزای داستان میباشد،شامل؛ توالی و تسلسل حوادث و اتفاقاتی چون: ورود فقیه کهن جامه به مجلس و در صدر نشستن ، تحقیر او از سوی قاضی و معرّف، جدال فقیهان با یکدیگر و ناتوانی در حل مسئله بوجود آمده، حل مسئله از سوی دانشمند و اظهار فضل و دانش او، اعتراف قاضی به بلند مرتبگی فقیه و پیش فرستادن دستار خود برای او،رد کردن دستار و رگبار سخنان تند و تمثیلهایی در بیان حال قاضی متکبّر،تسلیم قاضی و شگفتی از شخصیت فقیه است .

۵- راوی داستان یا زاویه دید(Point of view) در این حکایت،سوم شخص ،علام و دانای کل(Omniscient) است. شاعر از تمامی ماجراها و حوادث و افکار قهرمانان مطّلع است.او دارای اختیارات بیشماری است که میتواند آزادانه به همه جا سر بزند و افکار و عواطف اشخاص در صحنه را به خوانندگان بنماید.(ذکر حرکات و بیانات فقیه،غرور و خشم قاضی،جدال فقیهان، اندیشه و افکار هر یک از آنان و تحلیل و تفسیر حوادث از اختیارات این شیوه روایت داستانی است.)

٦- هسته داستان(plot) بیان ترتیب و توالی حوادث داستان بر حسب روابط علی و معلولی است و ساختمان فکری و ذهنی و درونی داستان را در پی دارد. در واقع پلات به چرایی حوادث میپردازد.چنانکه در این حکایت قاضی و در پی او معرّف، فقیه کهن‌جامه را به سبب صدرنشینی تحقیر و او را به جایگاهی پایینتر هدایت میکنند. قاضی و معرّف به سبب فضل و دانش بسیار فقیه به دلجویی از او بر می‌آیند و دانشمند ژنده پوش به سبب غرور و تکبر بیش از اندازه قاضی او و جایگاه و دستارش را ناچیز میشمارد و سخنان تند و تمثیلهایی در بیان حال قاضی بیان میکند.

۷- شخصیتها (Characters) در این حکایت متغیّرند(Round Characters). فقیه کهن‌جامه نخست به آرامی وارد مجلس میشود.بدون هیچ سخنی بنا بر دستور معرّف به پایین مجلس مینشیند .پس از بالاگرفتن جدال و درگیری فقیهان به سخن گفتن میپردازد و

www.SID.ir

Archive of SID

تا چند بیت پایانی حکایت به وعظ خویش ادامه میدهد.قاضی نیز در ابتدا متکبّر و مغرور است. اما پس از مشاهده فضل و کمالات فقیه کهن جامه از غرور خویش دست میشوید و متواضعانه دستار خویش را به نشانه دلجویی برای فقیه میفرستد. لذا میتوان گفت که هدف از آفرینش متون تعلیمی ، دگرگونی و تغییر مخاطبان به تبعیّت از شخصیتهاست.

۸- شیوه شخصیت پردازی(Characterizing)در این حکایت روایی(Telling)است و تا حدود بسیاری بشیوه نمایشی(Showing)نزدیک میشود.ویژگیهای ظاهری،افکار،حرکات ، صفات و گفتگوهای متقابل آنان بدون حاشیه در برابر چشمان مخاطب قرار میگیرد.

۹- فضا سازی، منظره و صحنه داستانی(Atmosphere)به کمک رفتار،گفتار و حرکات شخصیتها از نمای نزدیک به مخاطبان نشان داده شده و فضای حاکم بر داستان را مبتنی بر پند و اندرز و تعلیم و تواضع و منع از غرور ساخته است.

۱۰- لحن(Tone) در شخصیتها، مفهومی نزدیک به سبک دارد و فضا را در کلام ایجاد میکند. در واقع قهرمانان را با لحن و نحوه گفتار آنان میشناسیم و با آنان رابطه ایجاد میکنیم. در این حکایت لحن قاضی و معرّف مغرورانه و لحن فقیه کهن جامه سرزنشگرانه و تحکّم آمیز است.

جنبه‌های سبک شناسی حکایت:

الف)سطح زبانی:(Literally Level)

۱)آوایی(موسیقایی): (Phonological Level)

موسیقی بیرونی(وزن): بوستان سعدی در قالب مثنوی و بر وزن (فعولن فعولن فعولن فعل) و در بحر متقارب مثمن محذوف است. این وزن بیشتر در اشعار حماسی کاربرد دارد و سعدی آن را در حکایات تعلیمی بوستان به استخدام گرفته است.

موسیقی کناری(قافیه و ردیف): این شعر عیوب قافیه ندارد و تنها در بیت (۳٤) در کلمات قافیه (وَشند و کِشند)هجای قافیه (وَش و کِش)است که اگر حروف الحاقی (ند)پس از آن نمی‌آمد،قافیه دارای عیب اقوا(اختلاف در مصوت توجیه)میگردید.

www.SID.ir

Archive of SID

بیشتر قافیه‌ها یک هجایی هستند و تنها دو مورد قافیه دو هجایی ، در کلمات قافیه (برش وسرش)–َ رش(بیت ٢٦)وکلمات قافیه (اسیر و عسیر)–َ سیر(بیت ٤٥)،در شعر وجود دارد. در این مثنوی تنها چهار بیت مردَّف است.(ابیات٥١-٢١-٢٠-٧)

موسیقی درونی(صنایع بدیع لفظی): بررسی چگونگی موسیقی درونی کلام ، در سه سطح سجع ،جناس و تکرار سنجیده میشود.

سجع :در این شعر حدود سی مورد «سجع متوازی» مانند: تیز و خیز/صدر و قدر/رنگ و جنگ/مست و دست/رسول و اصول/ معنی و دعوی/مایه و پایه/کبیر و حقیر/زلال و سفال/مغز و نغز/زحل و محل/اسیر و عسیر/بتافت و نیافت و... وجود دارد.

نیز حدود بیست و هشت مورد «سجع مطرف» مانند:حاجت و عقوبت/ شیر و دلیر/ باز و دراز/ معنوی و قوی/ داشت و نگاشت/ براند و بازماند/دلداری و قاضی/دور و غرور/ریش و حشیش/گل و جاهل/آر و غبار/یدین و فرقدین/نفس و بس/و... یافت میشود.

همچنین در حدود بیست و یک مورد «سجع متوازن» مانند: عزّت و خواری/ طریق و جدل/ فتنه و گردن/گردن و حجت/نیک و لعب/کلک و نقش/صورت و قلم/عقل و طبع/سمند وسخن وقاضی و وحل/اکرام ودستار/کهن وگزم/هنروزحل و... بکار رفته است.

این بسامد نشان دهنده این مطلب است که سجع متوازی که از لحاظ آوایی از ارزش بیشتری در ایجاد موسیقی کلام برخوردار است ،در این شعر بیشتر از سجع مطرف و متوازن که بترتیب از ارزش موسیقایی کمتری برخوردارند ، وجود دارد.

جناس: تعداد جناسها در متن ، هشت مورد است .

در بیت « ٣٤ و٤٩ » (صورت و صورت) و (که و که) «جناس تام»،در بیت «١٨ و٤٤»(گوی و بگوی) و (آر وغبار)«جناس زاید(مطرف)»،در بیت «٤٩» (دوید و دید) «جناس زاید(وسط)»،در بیت «٤٥»(اسیر و عسیر)«جناس لفظ[1]»،در بیت «١٢ و ٤٧»(جنگ و چنگ) و (بتافت و نیافت) «جناس خط » هستند.

١ - دکتر شمیسا اینگونه از جناس را نیز جناس تام نامیده اند.(نگاهی تازه به بدیع ،ص٥١)

www.SID.ir

Archive of SID

تکرار: شامل همحروفی،همصدایی و تکرار کلمه است.

این شعر شامل بیست و هفت مورد همحروفی(Alliteration) است کـه نمونـه‌هـایی از آنها را در ابیات بیان میکنیم:

– همحروفی(ب)مانند«به کلک فصاحت بیانی که داشت/بدلها چو نقش نگین بر نگاشت»(بیت ۱۹).

– همحروفی(ت) مانند « دگر ره چه حاجت به پند کست /همین شرمساری عقوبت بست». (بیت۵) و «به عزت هر آنکو فروتر نشست / به خواری نیفتد زبالا به پست» (بیت٦) و«کـه هیهات قدر تو نشناختیم/ به شکر قدومت نپرداختیم»(بیت٢٤) .

– همحروفی (چ) مانند«فتادند در عقده‌ای پیچ پیچ/که در حلّ آن ره نبردند هیچ»(بیت ١٤)

– همحروفی(د) مانند«چو آتش برآورد بیچاره دود/فروتر نشست از مقامی که بود»(بیـت۸) و«خبزدو همان قدر دارد که هست/وگر در میان شقایق نشست» (بیت٤٠) و«به دندان گزیـد از تعجب یدین / بماندش درو دیده چون فرقدین» (بیت٤٦).

– همحروفی (ر) مانند«نه هر کس سزاوار باشد به صدر/کرامت بفـضل اسـت و رتبـت بـه قدر» (بیت٤) و «کهن جامه در صفّ آخرترین/ به غـرش در آمـد چـو شـیر عـرین»(بیـت ۱۵)و«خـرد بایـد انـدر سـر مـرد و مغـز/نبایـد مـرا چـون تـو دسـتار نغـز»(بیـت۳۱).

– همحروفی(ز) مانند«تفاوت کند هرگز آب زلال/ گرش کوزه زرین بود یا سـفال» (بیـت ۳۰) و«کس از سر بزرگی نباشد به چیز/ کدو سر بزرگ است و بی مغز نیز»(بیت ۳۲).

– همحروفی (ن) مانند:«گشادند برهم در فتنه باز / به لا و نعم کرده گـردن دراز»(بیـت ۱۱) و «بر آن صد هزار آفرین کاین بگفت/ حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت» (بیت۵۱).

– همحروفـی (ی) ماننـد«نـی بوریـا را بلنـدی نکوسـت / کـه خاصـیّت نیـشکر خـود دروست»(بیت۳٦).

در این شعر شانزده مورد همصدایی(Assonance) است که نمونه‌هایی از آنها را در ابیات بیان میکنیم:

– همـصدایی (آ) ماننـد« چـو آتـش بـرآورد بیچـاره دود/ فروتـر نشـست از مقـامی کـه بـود»(بیـت۹) و«سـمند سـخن تـا بجـایی برانـد/ کـه قاضـی چـو خـر در وحـل بازمانـد»(بیـت۲۲)و«بـرون آمـد از طـاق و دسـتار خـویش/ بـه اکـرام و لطفـش فرسـتاد پیش»(بیت۲۳).

www.SID.ir

Archive of SID

– همصدایی(ای) مانند:«یکی بیخود از خشمناکی چو مست/ یکی بر زمین میزند هر دو دست»(بیت۱۳) و«دلایل قوی باید و معنوی/ نه رگهای گردن به حجت قوی»(بیت۱۷) و«دریغ آیدم با چنین مایه ای/ که بینم تو را در چنین پایه‌ای »(بیت۲۵) .

تکرار عین کلمه شش مورد است تیز(بیت۲)،پیچ(بیت۱٤)،یکی(بیت۱۳)،قوی(بیت۱۷)،کشید(بیت۲۰) وچنین(بیت ۲۵).بسامد تکرارها ، نماینده این مطلب است که تقریباً در تمامی ابیات ،تکرار نقش مؤثری در دلنشین کردن موسیقایی شعر دارد.

توزیع هجاها در شعر:در این مثنوی پنجاه و یک بیتی که مشتمل بر حدود چهارصد و یک کلمه است،حدود یکصد و پنجاه کلمه یک هجایی ،یکصد و هفتاد و دو کلمه دو هجایی ، شصت و نه کلمه سه هجایی و ده کلمه چهار هجایی وجود دارد.

مختصات آوایی سبک قدیم :

۱-۱)تشدید مخفف :در دو مورد کلمات بدون تشدید، بنابر ویژگی سبکی قدیم به صورت مشدد تلفظ میشود:«کهن جامه در صفّ آخرترین»(بیت ۱۵)/«خر ار جلّ اطلس بپوشد خر است»(بیت٤۱)کلمات«صف و جل » با تشدید ادا میشود.

۲-۱)حذف از کلمه (مخفف) :در چهار مورد تخفیف کلمه به کار رفته: در مصرع «نگه کرد قاضی درو تیز تیز» (بیت۲) نگه مخفف نگاه است/ در دو مصرع «دگر ره چه حاجت به پند کست» و «که در حل آن ره نبردند هیچ» (ابیات۵و۱٤) ره مخفف راه است/ نیز در مصرع « به دستار پنجه گزم سرگران»(بیت ۱۸) پنجه مخفف پنجاه است.

۲)سطح لغوی: (Lexical level)

۱-۲)صرف واژگان:[1]

– **اسم معنی و ذات:** در این شعر حدود پنجاه و یک اسم معنی نظیر کرامت،فضل،رتبت،قدر، بخت، فتنه و... نیز حدود هشتاد و نه اسم ذات نظیرایوان،آستین،آتش،دود،گردن،خروسان و... بکار رفته است .

۱ – موارد دستوری با توجه به کتاب دستور زبان فارسی دکتر انوری و احمدی گیوی آمده است.

www.SID.ir

Archive of SID

– **اسم ساده و مرکب**: حدود یکصدوسی و پنج اسم ساده نظیر:
ایوان،قاضی،صف،آستین،کرامت و...در شعر است. و تنها شانزده لغت مانند : مرکب تنگدست،سرپنجه،نیشکر،دلآزرده،سرگران،سزاوار،شرمسار،خردمند،بیچاره،خشمناک،دلداری، پایبند،زرین،خرمهره، پرطمع، سخنگو، در آن بکار رفته است.

مختصات لغوی سبک قدیم: [۱]

۲-۲) بررسی هویت واژگان :این شعر از مجموع دویست و نود و دو کلمه، یکصد و هشت لغت عربی دارد یعنی در حدود سی و هفت درصد لغات متن را به خود اختصاص داده که نسبت به قرن هفتم که دوره عربی گرایی شاعران بوده در حد متعادل و معمولی است . اکثر این کلمات مانند: فقیه ، قاضی، کرامت، فضل ، فتنه ، طمع ، جاهل و...از لغات رایج و معمول فارسی امروز است و کاربرد بسیاری دارد.
لغات فارسی در متن یکصد و هشتاد و چهار مورد یعنی در حدود شصت و سه در صد است و مانند:کهن جامه،تنگدست ،ایوان ،سزاوار ،پند ، خواری ، کوزه ،خرد ، مرد ،هنر و...از لغات ساده و معمول زبان هستند و کلمات دشوار و مهجور فارسی که دچار پیچیدگی و دیریابی میگردد در دایره لغات شعر وجود ندارد. لذا از تشخّص خاص سبکی برخوردار نیستند.

– **استعمال لغات پهلوی**: «اندر» بجای «در» که در پهلوی andar بوده، بیشتر کلمات پهلوی شعر در فارسی امروز نیز کاربرد دارند مانند:دراز(diraz) ،رگ(rag) ،نیز(niz) ،نیک(nik) ،بلند(buland) ،نیشکر(naisakar) و...

– **استعمال برخی از کلمات عربی بجای فارسی معمول**:فضل بجای برتری، عقوبت بجای شکنجه، جدل بجای ستیزه،صنادید بجای بزرگان، عقده بجای گره،لعب بجای بازی،شاطر بجای چالاک،خصم بجای دشمن،طریق به جای راه و... .

۱ – سبک شناسی، صص۳۰۱-۲۸۱

www.SID.ir

Archive of SID

۳-۲) معانی حروف اضافه:

«به» به معنی «با» (به وسیله): به کلک فصاحت بیانی که داشت / به دست و زبان منع کردش که دور / میفراز گردن به دستار و ریش / به دندان گزید از تعجب یدین / بدین شیوه مرد سخنگوی چست و...

«به» به معنی «به سوی»: سر از کوی صورت به معنا کشید.

٤-۲) «بین» از ادات تحسین و شگفتی: در مصرع :حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت

۳)سطح نحوی:(Syntactical Level)

سعدی به زبانی ناب و روشن سخن میگوید و ما نیز با زبان او سخن میگوییم.دشوارترین آشنایی‌زداییها در قلمرو نحو اتفاق می‌افتد. زیرا خارج کردن سخن از زبان خودکار و معمول بسیار دشوارست و سعدی در آشنایی‌زدایی نحوی بی‌همتاست.در ذیل نمونه‌هایی از این آشنایی‌زداییها را بیان میکنیم.

مفهوم جملات در اکثر بیتها و گاه در مصرعها تمام شده و تنها دو مورد موقوف المعانی در ابیات(۸ ، ۹) و(۱٦،۱۷)است.

تنها در نُه بیت « ابیات۵۰-٤۹-٤۰-۳٦-۲٦-۱۷-۱۵-۱۰-۱» منطق نثری بر ساخت جملات حاکم است و ترتیب نهاد(فاعل یا مسند الیه)- مفعول-متمم-مسندوفعل رعایت شده است.

در این شعر از حدود هفتاد فعل ، در حدود چهل و یک فعل پویا(Dynamic)است، مانند:روی تافت،برون رفت،بخاست،دوید،خوانند،میفراز و حدود بیست و نه مورد فعل ایستا(Stative)است مانند:نهد،برنشست،نیست،بایست و...با توجه به این بسامد ،حرکت و پویایی و تلاش برای اصلاح جامعه مورد توجه است و نیز خواننده را درگیر پیگیری جریان و روند تکاملی آن میگرداند.

مختصات نحوی سبک قدیم:

۱-۳)جمله بندی

مقدم داشتن فعل :در ده بیت «۳۳-۳۰-۲۵-۲۳-۲۱-۱٦-۱٤-۱۱-۳-۲» فعل مقدم بر سایر اجزای جمله شده است و در بعضی موارد کلام را قاطع ، مؤکد و با فخامت میگرداند.مانند:میفراز گردن/گشادند برهم/فتادند در عقده ای پیچ پیچ/بگفت ای صنادید و...

www.SID.ir

Archive of SID

ایجاز وکوتاهی جملات:جملات شعر در کل،به سبک خراسانی کوتاه و روشن هستند . ایجازحذف که با حذف قسمتی از کلام صورت میگیرد و در فهم مخاطب اختلال ایجاد نمیکند ،حدود هشت مورد در شعر آمده است ،که نمونه‌هایی از آن را در شعر بیان میکنیم: گشادند بر هم در فتنه باز / به لا(اَقبلُ کلامکَ) و نعم (انا اُوافقکَ) کرده گردن دراز) (بیت۱۱) /تو گفتی (فقیهان)خروسان شاطر به جنگ (بودند که) / فتادند درهم به منقار و چنگ (بیت ۱۲)/دلایل قوی باید (باشد)و معنوی/ نه (آنکه)رگهای گردن به حجت(آوردن) قوی (باشد) (بیت۱۷)/به دست و زبان منع کردش که دور(شو) / منه بر سرم پای بند غرور/(بیت۲۷)باقی موارد ایجازحذف‌را در ابیات «۳۱–۲۱–۱۳–۵» آمده است.

ایجاز قصر: که حذفی در کلام صورت نمیگیرد و مفهوم مورد نظر با کوتاهترین جملات و حداقل الفاظ به مخاطب القا میشود. در بیت ؛ «ندانی که برتر مقام تو نیست / فروتر نشین یا برو یا بایست»ایجاز قصر بکار رفته ونمونه‌های دیگرآنرا در تمثیلهای[1] شعر میبینیم.

بسط کلام: در این شعر بنا بر بافت شعر تعلیمی ، جملات بهمراه شرح و بسطی که مبتنی بر اطناب است بیان شده.سعدی آنقدر مفهوم مطلوب اندیشه خویش را تکرار میکند و برآن پای میفشارد که گویی بر آن است که تا پایان حکایت در دلهای مخاطبانش نفوذ کند و در آنان تغییر چشمگیری ایجاد کند. چنانکه بیت : «ندانی که برتر مقام تو نیست/ فروتر نشین یا برو یا بایست» ، با ابیات بعدی آن (۷–٦–۵–٤)شرح و توضیح داده شده و بیت: «فقیهان طریق جدل ساختند/لم و لا اسلم در انداختند» ، با ابیات پس از آن (۱۳–۱۲–۱۱) تقویت شده ،تا مخاطب به خوبی فضا و اعمال آنان را مجسّم کند. نیز بیت :« به دست و زبان منع کردش که دور / منه بر سرم پای بند غرور »،با ابیات(۲۲–۲۱–۲۰–۱۹–۱۸)بسط داده شده است و بیت «نی بوریا را بلندی نکوست/ که خاصیت نیشکر خود دروست » با ابیات (۳۱–۳۰–۲۹–۲۸–۲۷) در ذهن خواننده برجسته میشود.

۲–۳) فعل ماضی:

آوردن «ب» بر سر فعل ماضی : گاه بر سر فعل ماضی به سبک قدیم «ب» آمده مانند:

۱ – معانی ، صص ۱٤٤– ۱٤۵

www.SID.ir

Archive of SID

«بنشست ، بگفت و براند» وگاه به سبک امروز بدون «ب»آمداست.مانند:«گرفت،دید،فتادند،کشید،فرستاد،دوید،گزید،ماند» که نسبت استفاده از این گونه افعال بیش از افعال ماضی به سبک خراسانی است .

ماضی ساده بجای مضارع التزامی: مانند: وگر در میان شقایق نشست(بنشیند).

۳-۳) فعل مضارع:

مضارع ساده بجای مضارع اخباری، مانند:دریغ آیدم با چنین مایه‌ای (دریغ می‌آیدم)/که فردا شود بر کهن میزران(میشود) / تفاوت کند هرگز آب زلال(تفاوت میکند)/کس از سر بزرگی نباشد به چیز(نمیباشد) /بدین عقل و همت نخوانم کست (نمیخوانم) و... ، اما در بعضی موارد مضارع اخباری در جای خود و به سبک امروز بکار رفته مانند: یکی بر زمین میزند هر دو دست.

مضارع ساده بجای مضارع التزامی،مانند: که بینم تو را در چنین پایه‌ای (ببینم)/ چو مولام خوانند و صدر کبیر(بخوانند) / نمایند مردم به چشمم حقیر(بنمایند).

مضارع اخباری بجای مضارع التزامی: مانند: وگر میرود صد غلام از پست (برود) وگاه مضارع التزامی در جای خود و به سبک امروز آمده است : مانند: خر ار جلّ اطلس بپوشد خر است /سمند سخن تا به جایی براند و... .

٤-۳) فعل امر و نهی: فعل امر گاه به سبک فعلهای کهن بدون«ب» آورده شده مانند: نشین،خیز ،بین و... و گاه به سبک امروزی با«ب» آمده است.مانند: بایست، برو، بگوی . فعل نهی در متن به سبک فعلهای کهن با پیش جزء« مَ » در ابتدا به جای « نَ » آمده است.مانند:مکن ،منه،مپیچ ،میفراز و... .

۵-۳) افعال پیشوندی:گاه به سبک قدیم ،میان پیشوند و فعل فاصله افتاده است.مانند:گشادند بر هم در فتنه باز (باز گشادند)گاه پیشوند پس از فعل قرار گرفته است، مانند: به اکرام و لطفش فرستاد پیش(پیش فرستاد)،اما در بیشتر موارد ،اجزاءفعل پیشوندی بطریق معمول آمده است ، مانند :برنشست،برخاست،درانداختند،برنگاشت، فروشوید و...

www.SID.ir

Archive of SID

٦-۳) صفت :

یاء صفت و موصوف : در مصرع نخست شعر – «فقیهی کهن‌جامه‌ای تنگدست» صفت و موصوف به سبک قدیم آمده و بر سر هر دو «یاء» نکره قرار گرفته است .همچنین میتوان «یاء» مذکور را «یاء» ترادف صفات نامید که پس از بیان هر صفت به آن «یاء» می‌افزودند.

«ازین»بیان جنس: که در سبک قدیم پیش از صفات آورده میشده ، مانند:

یکی گفت ازین نوع شیرین نفس/ درین شهر سعدی شناسیم و بس (بیت۵۰)

صفت تفضیلی «به »:در سبک قدیم «به »را بدون است و با «که» بمعنای بهترمی‌آوردند:

به صورت کسانی که مردم وشند / چو صورت همان به که دم در کشند(بیت۳٤)

۷-۳)جمع:

تمایل استفاده از « ان» بجای « ها » : در این شعر شش مورد کلمه جمع است که کلمات فارسی ، بزرگان ،خروسان،کسان با « ان » جمع بسته شده و کلمه فقیهان به سبک قدیم که لغت عربی را با « ان » فارسی جمع میبستند ،آورده شده است.دو کلمه دلها و رگها، به سبک امروزی نزدیکتر است و با « ها » جمع بسته شده است.

جمعهای مکسر عربی در این حکایت بدون افزودن علامتهای جمع فارسی بکار رفته است، مانند: اصول، اکرام، قدوم و دلایل.

۸-۳) ضمیر:

بسامد بالای ضمایر متصل مفعولی ، مانند: دگر ره چه حاجت به پند کست(کس تو را) / بگفتندش از هر کنار آفرین (بگفتند او را) /چو مولام خوانند و صدر کبیر(مرا مولاخوانند) / چو برداشتش پرطمع جاهلی (برداشت آن را)/به دیوانگی در حریرم مپیچ (درحریر من را). به سبک قدیم از «را »ی مفعولی کم استفاده شده و تنها در چهار مورد علامت مفعولی در شعر آمده است.

جابجایی ضمیر: به دست و زبان منع کردش که دور (او را منع کرد) /برون رفت و بازش نشان کس نیافت (باز نشان او را) /بماندش درو دیده چون فرقدین(دیده اش در او بماند).

۹-۳)قید:«نه» در نقش قید نفی: در دو مورد فعل با «نه» منفی شده است : نه هر کس سزاوار باشد به صدر (سزاوار نیست)/ نه منعم به مال از کسی بهتر است (بهتر نیست).

www.SID.ir

Archive of SID

ب) سطح ادبی: (Literary Level)

۱)صنایع بیانی: (Figurative Language)

۱-۱)تشبیه: مانندگی ادعایی و دروغین چیزی به چیز دیگر است که در ذهن مخاطب تصویری را می‌آفریند که به جنبه ادبی اثر می‌افزاید و عنصر مشترک میان دو چیز را کشف و برجسته میکند. فراوانی تشبیه را در شعر در جدول زیر نشان میدهیم:

بیت	*تشبیه و فشردگی و گستردگی*	بیت	*تشبیه و فشردگی و گستردگی*
۹	چو آتش برآورد بیچاره دود /مرسل مفصل	۲۲	قاضی چو خردر وحل باز ماند/مرسل‌مفصل
۱۲	تو گفتی خروسان شاطر به جنگ(فقیهان)/ مرسل مفصل	۳۳	دستار پنبه است/ تشبیه بلیغ
۱۳	یکی‌بیخوداز‌خشمناکی‌چومست/ مرسل مفصل	۳۳	سبلت حشیش (است) /تشبیه بلیغ
۱۵	(کهن جامه)به غرش در آمد چو شیر عرین/مرسل مفصل	۳٤	چو صورت همان به که دم در کشند/ مرسل مفصل
۱۹	کلک فصاحت بیان /تشبیه بلیغ	۳٤	کسانی که مردم وشند / مرسل مجمل
۱۹	(بیان)به‌دلها‌چونقش‌نگین‌برنگاشت/مرسل مفصل	۳۵	بلندی و نحسی مکن چون زحل/مرسل مفصل
۲۰	کوی صورت /تشبیه بلیغ	٤۲	آب سخن/ تشبیه بلیغ
۲۲	سمند سخن/ تشبیه بلیغ	٤٦	بماندش درو دیده چون فرقدین / مرسل مفصل

در جدول فراوانی تشبیه ، مشخص میشود که شانزده مورد تشبیه در شعر بکار رفته که نُه مورد آنها از نوع تشبیه مرسل مفصل است که هر چهار سوی تشبیه «مشبه،مشبهٌ به ، وجه شبه و ادات تشبیه»در آنها ذکر شده که نماینده این نکته است که شاعر قصد داشته که مشبه را آشکارا و ملموس باز نماید و آیینه تمام نمای مشبه را روشن و بی زنگار در مشبهٌ بهی که از پیش بر همگان شناخته شده است نشان دهد . بیان وجه شبه بی‌تردید کار را بر مخاطب آسان میسازد و او در ذهن خویش بدنبال چگونگی همانندی دو طرف مشبه و مشبهٌ به نمیگردد.

www.SID.ir

Archive of SID

تشبیه بلیغ که شش مورد از تشبیه‌ها را شامل میشود از آن نوع همانندیهائیست که مخاطب در درک رابطه و دریافت وجه شبه به خوبی تواناست ، مانند:«سمند سخن» که همانندی در تیزپایی و سرعت است و نیز« آب سخن» که همانندی در وضوح و شفافیت سخن است.

این ویژگیها توان درک و دریافت مخاطب را از شعر بالا میبرد و شعر بدین طریق برای وی قابل فهم و روشنتر میگردد.

قصد شاعر در این تشبیه‌ها گاه نمایاندن برجستگی و بسیاری مشبّه است مثلاً: خشم فقیه به «آتش پردود» و جدال فقیهان به «جدال خروسان چابک جنگی»، مانند شده و گاه کوچکی و حقارت مشبه است مثلاً: قاضی به «خرِ در گل مانده» و دستار او به «پنبه»، و سبیلش به «علفهای هرز» تشبیه شده که تمامی اینها برای خواننده درک و دریافت بیشتری را بهمراه می‌آورد.

از دیگر ویژگیهای تشبیه در این شعر، آنست که شاعر بدین ترفند حال افراد حکایت را در ذهن مخاطب جایگیر میکند.مثلاً فقیه در این حکایت به دانایی و فخامت در گفتار باز نموده شده است و با تشبیه‌هایی از قبیل کلک فصاحت بیان، سمند سخن،آب سخن، بلاغت و فصاحت و شیوایی سخن او در ذهن خواننده نقش میپذیرد و بدینسان ستایش مشبه را سبب میگردد.عکس این مطلب نیز در شعر نمودارست ، مثلاً فقیهان ؛ در جدال به خروسان جنگی و در خشمناکی چو مستان مانند شده‌اند که نکوهش مشبه را در ذهن مخاطب برجسته میکند.

از دیگر ویژگیهای تشبیهی در این حکایت آنست که هر دو طرف تمامی تشبیه‌ها حسی هستندوجنبه محسوس ومادی‌آنها سبب میگردد که برای خواننده‌ملموس‌وقابل‌درک‌شوند.

جنبه دیگر تشبیه در متن شعر آنست که مشبهٌ به بیشتر آنها مفرد است و تنها سه مورد مقید به قید «خروسان شاطر،شیر عرین و نقش نگین» در شعرست.

تمامی موارد ذکر شده درباره تشبیه نشان دهنده این مطلب است که در بافت شعر تعلیمی این امور به مخاطب اثر،کمک میکند تا به درک و دریافت بهتری از پند اخلاقی مورد نظر شاعر دست یابد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱)استعاره:در سطح ادبی استعاره مهمترین رکن صنایع بیانی است زیرا در میان زبان و هنر پیوندی منطقی و خردورزانه برقرار میکند ، به نحوی که خواننده در غلاف و پرده‌ای شاعرانه و نمادین به حلّ پیچیدگیهای یک اثر ادبی میپردازد.

دکتر کزازی ،استعاره را دامی تنگتر و نهانتر از تشبیه میخوانند که پروردگی هنری و ارزش زیباشناختی آن از تشبیه فزونترست،زیرا خواننده را بیشتر به شگفتی می‌آورد.[۱] فراوانی استعاره را در این مثنوی در جدول زیر نشان میدهیم:

بیت	*استعاره(مصرحه مجرده)وملایمات مشبه*	بیت	*استعاره مصرحه مجرده و ملایمات مشبه*
۱	**ایوان: محکمه/ قاضی (ملایم مشبه)**	۱۶	**شرع رسول:دین اسلام/ تنزیل، فقه واصول(ملایم مشبه)**
۱۴	**عقده : مسئله دشوار/ پیچ پیچ وحل(ملایم مشبه)**	۲۷	**پایبند غرور: دستار /دستار قاضی (ملایم مشبه)**
۱۶	**تنزیل:قرآن/شرع رسول، فقه و اصول(ملایم مشبه)**	۴۸	**شوخ : فقیه/ جوان در بیت قبل(ملایم مشبه)**

چنانکه ملاحظه شد،در بررسیهای انجام شده تنها شش مورد استعاره ،آن هم از نوع مصرّحه مجرده در شعر است .

درین استعاره به سبب وجود قرینه ،فوراً متوجّه مشبّه میشویم و چنانکه از نام آن پیداست مجرد و خالی از اغراقست.[۲] لذا آشکار داشتن معنای هنری از ارزش هنری و پندار شناختی استعاره میکاهد و آن را از پرمایگی و پروردگی میکاهد.[۳] اما در این قصیده بنابر بافت شعر تعلیمی و اخلاقی ،کم بودن بسامد استعاره و استفاده از استعاره مصرّحه مجرده،بسادگی و زودیابی شعر کمک میکند و عموم مردمان را مخاطب قرارداده و پند و اندرز را فراگیرتر و جامعتر میکند.

۱ - بیان(زیبایی شناسی سخن پارسی)،ص۹۵

۲ - بیان ، ص ۱۶۲

۳ - بیان (زیبایی شناسی سخن پارسی) ص ۱۰۳

www.SID.ir

Archive of SID

۳-۱)کنایه:بیان سخن با پوشیدگی و در لفافه کلمات است و قصد گوینده رسیدن از سطحی به سطح دیگر و به تفکّر واداشتن شنونده در کشف و درک آن است.فراوانی کنایه را در این مثنوی در جدول زیر نشان میدهیم:

بیت	*کنایه*	بیت	*کنایه*
۲	«نگاه تیز تیز »: نگاه با خشم و عصبانیت	۲۸	«کهن میزران» : تهیدستان
٦	«از بالا به پست افتادن» : خوار و بی ارزش شدن	۲۹	«صدر کبیر»: قاضی القضات
۷	«بدون سرپنجه شیری کردن» بدون شایستگی ادعا کردن	۲۹	«حقیر نمودن مردمان به چشم» : تکبّر و غرور بسیار
۱۱	«لا» : عدم پذیرش عقیده مخالف	۳۳	«گردن افراختن» : متکبّر و مغرور شدن
۱۱	«نعم»: موافقت در عقیده دیگران	۳٤	«دم در کشیدن»: خاموش و ساکت شدن
۱۲	«در هم افتادن»: جدال و ستیزه کردن	۳۹	«به هیچ نخریدن»:بی‌ارزش‌وبیمقداربودن
۱۳	«هر دو دست بر زمین زدن»: نهایت خشم و عصبانیت	٤۰	«خبزدو»: چیز بی ارزش
۱۷	«قوی بودن رگهای گردن»: نهایت خشم و عصبانیت	٤۰	«شقایق» : چیز باارزش
۱۸	«چوگان لعب و گوی داشتن»: توانایی و مهارت در کاری	٤۳	«برآوردن مغز دشمن»: نابود کردن
۲۰	«قلم بر کشیدن»:باطل و حذف کردن	٤٤	«دست رسیدن»: توانمند شدن
۲۲	«مانند خر در وحل بازماندن»: ناتوانی و شکست خوردن	٤٥	«دیده در کسی ماندن» کنایه از تعجّب کردن

در این شعر بیست و دو مورد کنایه بکار رفته که تمامی آنها کنایه قریب است و ربط میان لازم و ملزوم و یا به عبارتی ظاهر و باطن کنایه در آنها به آسانی دریافت میشود.

تمامی کنایه‌ها متن از نوع ایما هستند. بدین معنا که وسایط آن اندک و ربط میان معنی اول و دوم آشکار است.

تمامی این کنایه‌ها مربوط به اعمال ظاهری وعادات رفتاری انسانست و برای خواننده اثر آشناست، لذا بی پرده در نظر مجسّم میگردد. این ویژگی در شعر از جنبه ادبی ارزشمند

www.SID.ir

Archive of SID

است و نیز سادگی آنها به درک بیشتر مخاطب کمک میکند تا جنبه تعلیمی داستان را بهتر دریابد و بهدف و مقصود شاعر ، متناسب با نیازهای عاطفی و تربیتی خویش دست یابد.

٤-١)مجاز:بحث مجاز مربوط به علم معنی‌شناسی است و در همه زبانها و سبکها معمول است.فقط از جهت تبیین استعاره که تصویر ساز و مخیل و مصور(Imagery)است، در اثر ادبی مورد نظرست.[1] در جدول ذیل موارد مجاز در متن بیان شده است:

بیت	مجاز و علاقه	بیت	مجاز وعلاقه
۱	فقیه :شخص فقیه(صفت و موصوف)	١٦	اصول: اصول اسلام (کلیّت و جزئیت)
١٤	عقده : مسئله(شباهت)	١٦	فقه : فقه اسلام(کلیّت و جزئیت)
١٥	کهن جامه:شخص کهن جامه(صفت وموصوف)	١٦	تنزیل:قرآن(قرآن نازل شده)(صفت وموصوف)
١٦	رسول : پیامبر اسلام(عموم و خصوص)	۲۷	پایبند غرور:دستار قاضی(شباهت)
١٦	صنادید:در معنای ضد آن(تضاد)	۲۸	میزر :کل لباسها(کلیّت و جزئیت)

چنانکه در جدول آمده است تنها دو مورد مجاز با علاقه شباهت در متن دیده میشود که با قیاسهای شاعرانه گره خورده وتا حدودی‌تصویر ادبی مجاز را برای خواننده نمایان میسازد.

۲)صنایع بدیع معنوی:

۱-۲)تناسب :یکی از عوامل مؤثر در جذابیّت و گیرایی کلام سعدی بهگزینی واژه‌ها و در کنارهم قرارگرفتن کلمات متناسب است، بدانگونه که او شایسته‌ترین لغات را در پیوند با هم بر میگزیند و آنها را چون مرواریدهای مناسبی در رشته سخن میکشد و با شناخت دقیق از توش و توان واژه ها و کارکرد هر یک از آنها در اندیشه مخاطب،با چیره دستی و استادی تمام گونه‌ای از هماهنگی و پیوند معانی را پدید آورده است تا بدین وسیله کلام خویش را مؤثرتر گرداند.

۱ - بیان ، ٤۳

www.SID.ir

Archive of SID

در این حکایت بوستان بر طبق بسامد، سی مورد تناسب وجود دارد و بیشتر ابیات شامل دایره واژگانی متناسب با یکدیگرند که با رشته‌های متعدد به یکدیگر پیوسته اند،مانند: کرامت،فضل،رتبت و قدر(بیت٤) /خروس،منقاروچنگ(بیت۱۲)/شرع،رسول،ابلاغ،تنزیل،فقه و اصول(بیت١٦)/چوگان،لعب و گوی(بیت۱۸)/کلک و برنگاشتن و نقش(بیت۱۹)/دست،زبان،پای و سر(بیت۲۷)/ آب،زلال،کوزه و سفال(بیت۳۰)/خرد،سر و مغز(بیت۳۱)/گردن،ریش و سبیل(بیت۳۳)/ دست و مغز و دل(بیت٤٤)و... .

تناسب منفی (تضاد) نیز در این حکایت ده مورد مشاهده شد، مانند : برتر و فروتر/ برو و بایست(بیت۳)/عزّت و خواری/ بالا و پست(بیت ٦)/بنشست و برخاست(بیت۸)/صورت و معنی(بیت۲۰)/کبیرو حقیر(بیت۲۹)تلخ و شیرین(بیت۵۱).

۲-۲)تلمیح:در این حکایت تنها یک مورد تلمیح در بیت :«چنان ماند قاضی به جورش اسیر /که گفت انّ هذا لیومٌ عسیر» است که در آن به آیه قرآنی« فَذلکَ یومئذٍ یَوم عَسیر»آن روز(قیامت)روز سختی است.(مدثر،۹)اشاره شده و گرفتاری قاضی در برابر فقیه سخنور،سختی روز قیامت را برای مخاطب تداعی میکند.

۳-۲)مبالغه و اغراق:در این حکایت دو مورد مبالغه در تشبیه است که در(بیت ۹)دود برآوردن مانند آتش و در (بیت٤٥) مبالغه در سختی بمانند سختی روز قیامت(با در نظر گرفتن تلمیح و استفاده از معنای کل آیه فوق)ذکر شده است. اینگونه مبالغه از آن سبب که از دیدگاه علم بیان بررسی میشود بسیار مورد نظر قرار میگیرد و در برجسته کردن یک اثر ادبی مؤثر است.دو مبالغه دیگر در حکایت در(بیت ۲۸) دستار پنجه گز و در (بیت۳۷)رفتن صد غلام از پی قاضی ،آمده که مبالغه‌های متوسط و معمولی است.در تمامی اغراقهای متن ، مخاطب بطور ناخودآگاه به سمت و سوی حقیقت کشیده میشود و این تصور ذهنی برجستگی اغراق را در متن بیشتر میکند.

٤-۲)ارسال المثل(تمثیل):در این حکایت پنج مورد ارسال المثل بمنظور برجسته کردن مشبه و تأکید آن ذکر شده است که فضای حکایت را ملموستر و عینیتر میسازد: چوسر پنجه‌ات نیست شیری مکن(بیت۷)/مثل خر درگل ماندن(بیت۲۲)/ کدو سر بزرگ و بی مغز است(بیت۳۲)/خاصیت نیشکر در خود آن است(بیت ۳٦)/خر ار جل اطلس بپوشد خر است(بیت٤١).

www.SID.ir

Archive of SID

۳)معانی: (Rhetoric)

۱-۳)معانی ثانوی جملات خبری: گوینده علاوه بر انتقال پیام بمخاطب قصد و معانی دیگری دارد که در متن حکایت در هشت حوزه معنایی بیان شده است.

بیت	جملات خبری	معانی ثانوی جملات خبری
۲	نگه کرد قاضی درو تیز تیز/ معرّف گرفت آستینش که خیز	توبیخ و ملامت
٤	نه هر کس سزاوار باشد به صدر/کرامت بـه فـضل اسـت و رتبت به قدر	توبیخ و ملامت
۱۲	تو گفتی خروسان شاطربه جنگ/ فتادنددرهم‌به منقار و چنگ	توبیخ و ملامت
۱۷	دلایل قوی باید و معنوی/ نه رگهای گردن به حجت قوی	توبیخ و ملامت
۲۷	بدست و زبان منع کردش که دور / منه بر سرم پایبند غرور	توبیخ و ملامت
۳۱	خرد باید اندر سر مرد و مغز/ نباید مرا چون تو دستار نغز	توبیخ و ملامت
۹	چو آتش برآورد بیچاره دود/ فروتر نشست از مقامی که بود	تأسف و اندوه
٤٥	چنان ماند قاضی به جورش اسیر/ که گفت انّ هذا لیومٌ عسیر	تأسف و اندوه
٦	به عزت‌هر آنکو فروتر نشست/ به خواری‌نیفتدز بالا به پست	هشدار
۳۳	که دستار پنبه است و سبلت حشیش	هشدار
۳۵	به قدر هنر جست باید محل	هشدار
۲٦	معرّف به دلداری آمد برش	بشارت و انبساط
٤٦	به دندان گزیداز تعجب‌یدین/ بماندش‌درو دیده‌چون فرقدین	تعجّب
۲۰	قلم در سر حرف دعوی کشید	اختتام کار
۳۷	بدین‌عقل و همت نخوانم کست/ وگر میرودصدغلام‌از پست	تحقیر
۱۸	مرا نیز چوگان لعب است و گوی	مفاخره

۲-۳) معانی ثانوی جملات پرسشی و سئوال بلاغی(Rhetoric question):کـه در واقـع پاسخی را از سوی مخاطب طلب نمیکند و انتقال پیام گوینده بطرز غیر مـستقیم و مـؤثرتر است و برحسب آنچه که در متن آمده به سه حوزه معنایی تقـسیم میـشود،که شـرح آن در جدول ذیل بیان میگردد.

بیت	جملات پرسشی	معانی‌ثانوی‌جملات پرسشی
۳	ندانی که برتر مقام تو نیست؟	توبیخ و ملامت
۵	دگر ره چه حاجت به پند کست؟	توبیخ و ملامت

www.SID.ir

Archive of SID

۳۰	تفاوت کند هرگز آب زلال /گرش کوزه زرین بود یا سفال؟	استفهام انکاری
٤۸	که گویی چنین شوخ چشم از کجاست؟	تعجّب

۳-۳)معانی ثانوی جملات امری:جملات امری نیز بنا بر اغراض گوینده در برابر مخاطب به ده حوزه معنایی درمعانی ثانوی تقسیم میشود که درجدول ذیل به بیان آنها میپردازیم:

بیت	*جملات امری*	*معانی ثانوی جملات امری*
۲	معرّف گرفت آستینش که خیز	نهی و توبیخ
۷	بجای بزرگان دلیری مکن/چو سرپنجه ات نیست شیری مکن	نهی و توبیخ
۲۷	بدست و زبان منع کردش که دور / منه بر سرم پایبند غرور	نهی و توبیخ
۳۹	بدیوانگی در حریرم مپیچ	نهی و توبیخ
۳	فروتر نشین یا برو یا بایست	تسویه و تخییر
۱۸	بگفتند اگر نیک دانی بگوی	اذن و اجازه
۳۳	میفراز گردن به دستار وریش/که دستار پنبه است وسبلت حشیش	تحذیر
۳۵	بلندی و نحسی مکن چون زحل	تحذیر
٤۳	چو خصمت بیفتاد سستی مکن	تشویق و ارشاد
٤٤	چو دستت رسد مغز دشمن برآر	تشویق و ارشاد

٤-۳)معانی ثانوی جملات عاطفی:که بر طبق متن به چهارحوزه معنایی تقسیم میشود :

بیت	جملات عاطفی	معانی ثانوی جملات عاطفی
۲۱	بگفتندش از هر کنار آفرین/ که بر عقل و طبعت هزار آفرین	مدح و دعا
۵۱	برآن صد هزار آفرین کاین بگفت	مدح و دعا
۲٤	که هیهات قدر تو نشناختم	مدح و دعا
۲۵	دریغ آمدم با چنین مایه ای / که بینم تورا در چنین پایه ای	تعجّب
۳۸	چه خوش گفت خر مهره ای در گلی	تعجّب
۵۱	حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت	تعجّب

آنچنانکه در جدولهای معانی ثانوی جملات ملاحظه میشود اکثر عبارات متن، معنایی غیر از معنای حقیقی خود را در رابطه با ژرف ساخت و ساختار درونی شعر دارند . این امر نشان‌دهنده این نکته است که سعدی در بوستان در کنار القای مفاهیم آموزشی و تعلیمی ،

www.SID.ir

Archive of SID

به ادبیّت و جنبه زیبایی شناختی آن نیز توجّه بسیار داشته و در کنار چه گفتن،چگونه گفتن را نیز برای تأثیر عمیقتر کلام بر ذهن مخاطب در نظر داشته است.

در این حکایت و به تعمیم کلی در بوستان و سایر آثار سعدی معانی ظریف و باریک به خوبی منتقل میشود و ساخت الگوهای نحوی گوناگون در بافتهای مختلف اندیشه او تنوع معنایی میپذیرد.آنچه که آشکارست میان معانی قراردادی و کاربردی تفاوت عمده‌ایست که اندکی دقت در آنها این معانی را بخوبی روشن میسازد.سعدی با آشنایی و تسلط بسیار بر این ظرایف، با کاربرد اغراض ثانوی جملات ،نه تنها بافت کلام را به استواری و فخامت رسانده بلکه میان سخن خویش و مخاطب پیوندی ناگسستنی پدید آورده است و در قدمی فراتر از آن، در لفافه لفاظیهای زیرکانه ،شنونده هشیار را به فهم عمیق از جملات میرساند،نه آنکه تنها معانی آنها را بنماید.

او در تمامی این جملات هنری به آشنایی‌زدایی و غافلگیرکردن مخاطب پرداخته و سادگی و صراحت و چیدمان روان و ساده نحوی کلام او سبب میگردد که منظور و مقصود شاعر را در این معانی دریابیم و این همان ویژگی برجسته در شعر اوست.

ج)سطح فکری:(Thought Level)

عینیت و برونگرایی در توصیف صحنه‌ها و شخصیتها ، مخاطب را در فضای حس و لمس توصیفی قرار میدهد تا با وضوح و شفافیت آن را در ذهن تداعی کنند.در این حکایت در فضای تفکّر سعدی تجربه‌ای ملموس از زندگی مردم زمانه خود و بازتاب تفکرات محیطی که همگان از قدرتمندان مغرور دارند، نموده میشود. وی خویش را با سفری ذهنی به جهان داستانی فقیه تنگدستی مانند میکند و شخصیّت و ماجرای او را که با قاضی متکبّر به نمایش گزارده ،جزء تجربیّات خود میشمارد.

اندیشه‌های اساسی حکایت «دانشمند» بر اساس ژانر ادبی آن که ادب تعلیمی (Didactic Literature) است بر محور تواضع و فروتنی و مذموم شمردن غرور و تکبّر میگردد.حفظ روحیه شرافت و عزت نفس در برابر متکبّران و مغلوب کردن آنان با سحر بیان ، در روند حکایت مشهودست.

www.SID.ir

Archive of SID

نشانه‌هایی از این دیدگاه فکری و اینگونه نگاه در اشعار دیگر او نیز بیان گردیده است. آنجا که تواضع و فروتنی را نردبامی – برای درک و دریافت بلندی میشمارد و میگوید:

بلنـــدیت بایـــد تواضـــع گـــزین کـه آن بـام را نیـست سـلم جـز ایـن
(بوستان۱۱٦/٤)

در حقیقت او در پی آنست که به ساکنان آرمانشهر خویش بنماید کـه ارجمنـدی و منزلـت حقیقی در تواضع و افتادگیست و در این راستا ، فروتنی را رمـز ارتبـاط بهتـر و پربـارتر و کسب فیض و دانش میشمارد تا بدین وسیله زمینه عزّت و محبوبیّت و رشد و تکامل آنـان فراهم گردد. لذا میگوید:

یکـــی را کـــه پنـــدار در ســـر بـــود مپنـــدار هرگـــز کـــه حـــق بـــشنود
زعلمـــش مـــلال آیـــد از وعـــظ ننـــگ شـــقایق بـــه بـــاران نرویـــد ز ســـنگ...
نبینـــی کـــه از خـــاک افتـــاده خـــوار برویـــد گـــل و بـــشکفد نـــو بهـــار...
بـــه چـــشم کـــسان در نیایـــد کـــسی کـــه از خـــود بزرگـــی نمایـــد بـــسی
مگـــو تـــا بگوینـــد شـــکرت هـــزار چـو خـود گفتـی از کـس توقـع مـدار
(بوستان۱۳٤/٤)

سعدی در این حکایت ، قاضی شهر را که به بزرگی و اعتبار در نزد مردمان شهره است بر مسند تکبّر و خودبینی مینشاند و ناپسندی فعـل او را در بیـان طنـز آلـود فقیـه برجـسته میکند. دستار پنجه گز او را سبب سرگرانی و پایبند غرور میشمارد که شأنی برای صاحبش بهمراه نمی‌آورد.

وی در خلال این حکایت تواضع را برای حاکمان جامعه که زمام امور زندگی ساکنان را بر عهده دارند زیبنده‌تر میشماردو در جایی دیگر این موضوع را روشنتر بیان میکند و میگوید:

گـدا گـر تواضـع کنـد خـوی اوسـت ز گـــردن فـــرازان تواضـــع نکوســـت
اگـر زیـر دسـتی بیفتـد چـه خواسـت؟ زبـــردســـت افتـــاده مـــرد خداســـت
(دیباچه بوستان/۳۸)

او بر این نکته تأکید میکند که موقعیت اجتماعی ، زمینه‌ای را برای حالـت خـودبرتـربینـی فراهم میکند و حاکمان آنگاه بر ایـن حالـت چیـره میگردنـد کـه بـا فروتنـی و تواضـع ، خویشتن را در میان ساکنان حاضر کنند.

www.SID.ir

Archive of SID

ردّپای این دیدگاه وی را میتوانیم از آبشخورهای اسلامی و در رأس آنها از قرآن بیابیم.در آنجا که این سرچشمه وحی الهی، وظیفه رهبران و هدایتگران مردم را در این میشمارد که با نرمی و ملایمت با آنان برخورد نمایند و با فروتنی و خوشرویی محبّت و دوستی آنان را جلب کنند تا جایی که به پیامبر (ص)،که مربّی و اسوه تمامی مؤمنانست ، دستور تواضع و فروتنی میدهد و میفرماید:«وَاخفض جناحَکَ للمؤمنین» بال و پر خود را برای مؤمنان فرود آر(حجر /۸۸).

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه چنین میگوید :« در فرهنگ عرب به کسی که با وقار و بردبار باشد (خافض الجناح) میگویند وسرچشمه این تعبیر آن است که پرندگان آن هنگام که بخواهند جوجه‌هایشان را نزد خود آرامش دهند نخست بالهای خود را میگشایند و آنگاه به آنان اشاره میکنند که در زیر بال و پرشان آرامش یابند و پس از زیر پر گرفتن جوجه‌ها،بالها را به زیر می‌افکنندواین‌حالت نشانه محبّت و فروتنی نسبت به آنان است»[۱]

انسان در اندیشه سعدی موجودی مقدس است که باید در تمامی ابعاد مورد ارج و عزّت قرار گیرد .در کلام وی نام انسان و اصالت به وی برجسته میشود.تجربه سفرها ،زندگی با مردم شهرهای گوناگون و مواجهه با آداب و رسوم آنان ،بینشی در وی پدید آورده که او را ملزم به رسالت «تربیت» گردانده است. وی در درون خویش بر این باورست که تجربه‌هایش درد جامعه بشری را از میان بر میدارد و معتقد است که مخاطبانش این پندها را بکار گیرند.

در مورد تواضع و فروتنی نیز ساکنان نیک شهر خویش را هوشمندانه به محفلی با شکوه فرا میخواند و آن را مایه سربلندی دنیوی واخروی میشماردوبا تمام وجودفریاد برمی‌آورد:

تو آنگه شوی پیش مردم عزیز — که مر خویشتن را نگیری به چیز
بزرگی که خود را نه مردم شمرد — به دنیا و عقبی بزرگی ببرد
ازین خاکدان بنده‌ای پاک شد — که در پای کمتر کسی، خاک شد

(بوستان۱۳۵/٤)

۱ - مجمع البیان فی تفسیر القران ،ج۷،صص۵۳۰ و ۵۳۱

www.SID.ir

Archive of SID

بسامد بالای دعوت به صفات پسندیده همچون کرامت،فضل،عزت،خردمندی و...(حدود سی و هشت مورد) و مورد نفرت قرار گرفتن صفات ناپسند انسانی مانند غرور،خواری،خشمناکی،سرگرانی،طمع و جهل و...(حدودبیست و چهارمورد)نماینده اصالت به نوع بشر و تعهد رسالت شاعر در جهت تعلیم و تربیت است.

حوزه‌های معنایی دیگر همچون کاربرد مقامهای اجتماعی،طریق سخنوری و نیز بسامد بالای اعضای بدن انسان(حدود بیست و یک مورد)کلماتی در ارتباط با انسان و زندگی انسانی است و همچنین کاربرد حوزه معنایی مربوط به مبانی اسلامی مانند: شرع رسول،تنزیل،فقه و اصول بیانگر معنادار شدن شخصیت انسانی و نوع بشر در ارتباط با دستورات الهی است.لذا هر چند که در حدود سی حوزه معنایی گوناگون در شعر به کار گرفته شده است، اما تمامی این کلمات یکدیگر را تقویت میکنند و همه در راستای یک هدف که همانا تعالی انسان است، نمودار میگردد.

نتیجه:

در این مقاله بر آن بودیم که سبک شعری سعدی را در حکایتی از بوستان باز نماییم و از منظر زیبایی‌شناسی ،نگاهی باریک‌بینانه به زیباییهای لفظی و شگردهای شاعرانه وی بیفکنیم و افزون برآن ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و اندیشه والای او را در پی‌ریزی بنای حکایتهای بوستان بیان کنیم.

در سطح زبانی و بررسی واژگانی و آوایی ،تکرار و بسامد بالای برخی از صامتها و مصوتها، نحوه بکارگیری لغات و هنرنماییهای نحوی، توازن موسیقایی دلنشینی را پدید آورده و سبب ایجاد قاعده افزایی(Extra Regularity)در شعرشده، بدان معنا که بر برونه‌ولفظ موجوددرقواعدزبان خودکار (Automatization) قواعدی افزوده شده است.

همچنین در بررسیهای سطح ادبی و مطالعه در صنایع بیانی،بدیع معنوی و علم معانی مشاهده شد که سعدی از قواعد حاکم بر زبان هنجار عدول کرده و با کاهش قواعدی که در زبان خودکار بکار میرود به کارکردهای زیبایی شناختی و عناصر ادبی نمودی کاملاً

www.SID.ir

Archive of SID

عینی بخشیده و سبب ایجاد قاعده کاهی (Deviation) در شعر خویش گردیده و «چه گفتن» را با «چگونه گفتن» توأم کرده است.[1]

اما آنگونه که در سطح فکری گفته شد،مقصود گوینده از این شعر و در کل اشعار بوستان تعلیم اخلاق و تربیت است. لذا در نگاهی کلی و گذرا اشعار سعدی به ساده‌ترین و بی‌ابهامترین نحوی در اندیشه مخاطب نقش میگیرد و در نگاهی ادیبانه و موشکافانه در می‌یابد که سعدی در بوستان با آگاهی کامل از ویژگیهای زبانی و با شناخت همه جانبه از طرز بیان مقصود به طبیعیترین شیوه ،شعری را با ظرافتهای بالای ارزشهای اخلاقی و اجتماعی، در کنار آرایه‌های شایسته و ترفندهای مناسب ادبی ، بازنموده و در سخن خویش رستاخیز هنر «چه گفتن» و «چگونه گفتن» را تصویرکرده است.

این همان ویژگی سهل و ممتنع (Ars celar artem) در زبان اوست که هنرِ خود را پنهان میسازد و برخ نمیکشد و این یکی از خصوصیّات سبکهای عالی هنری در ادب پارسی است.

فهرست منابع:

١- قرآن کریم.
٢ - از زبانشناسی تا ادبیات،کورش صفوی،تهران:پژوهشگاه فرهنگ‌وهنراسلامی،چ دوم،١٣٨٠.
٣- انواع ادبی،سیروس شمیسا،تهران:میترا،چ سوم،١٣٨٧.
٤- بیان،_____،تهران:میترا،چ اول،١٣٨٥.
٥- بیان(زیباشناسی سخن پارسی)،میر جلال الدین کزازی،تهران:مرکز،چ هفتم،١٣٨٥.
٦- دستور زبان فارسی،حسن انوری و حسن احمدی گیوی،تهران:فاطمی،چ ٢٠، ١٣٧٩ .
٧- کلیات سبک شناسی ، سیروس شمیسا،تهران:میترا،چ نخست،١٣٨٤.
٨- معانی،_____، تهران:میترا،چ ششم،١٣٧٩.
٩ - مجمع البیان فی تفسیر القران،ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی ،ترجمه علی کرمی،تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ١٧،١٣٨٢.
١٠- نگاهی تازه به بدیع،سیروس شمیسا، تهران:میترا،چ دوم،١٣٨٦.

١ - این موضوع در پیشگفتار جلد نخست کتاب «از زبانشناسی تا ادبیات » بطور گسترده بیان شده است.

www.SID.ir